



شاهنامه و پایان ساسانیان

سنجهش شاهنامه با منابع تاریخی

از شورش برخسرو پرویز تا مرگ یزدگرد سوم

زاگرس زند



زند، زاگرس، ۱۳۵۶. -	سرشناسه
شاهنامه. برگزیده. شرح Shāhnāmeh. Selections. Commentaries	عنوان قردادی
شاهنامه و پایان ساسانیان / تألیف زاگرس زند.	عنوان و نام پدیدآور
تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری سخن، ۱۴۰۰، ۴۵۹ ص.	مشخصات نظر
مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشاریزدی؛ شماره انتشارات ۲۸۳.	مشخصات ظاهري
گنجینه اسناد و تاریخ ایران؛ ۸۲، ۷۷.۶-۶۲۲-۷۷.۶-۰۲-۴	فروست
شابک	وضعیت فهرست نویسی
فپا	یادداشت
کتاب حاضر شرح بخشی از کتاب «شاهنامه» تألیف فردوسی است.	یادداشت
کتابخانه: ص. [۴۳۹]-[۴۵۶].	یادداشت
نمايه.	یادداشت
فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ق. شاهنامه -- نقد و تفسیر	موضوع
Ferdowsi, Abolqāsem. Shāhnāmeh -- Criticism and Interpretation	موضوع
Persian Poetry -- 10th Century -- History and Criticism	موضوع
ایران -- تاریخ -- ساسانیان، ۶۵۱-۲۲۶.	موضوع
Iran -- History -- Sassanids, 226- 651	موضوع
ایران -- تاریخ -- ساسانیان، ۶۵۱-۲۲۶. -- شعر	موضوع
Iran -- History -- Sassanids, 226- 651 -- Poetry	موضوع
PIR ۴۴۹۵	رده‌بندی کنگره
۸۱/۱۱	رده‌بندی دیجیتال
۷۶۱۸۱۸۴	شماره کتابشناسی ملی

شاهنامه و پایان ساسانیان

سنگشن شاهنامه با منابع تاریخی
از شورش بر خسروپروریز تا مرگ یزدگرد سوم

دکتر زاگرس زند

مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی

موقوفات دکتر محمد افشار

[۸۲]

گنجینه اسناد و تاریخ ایران

هیئت گزینش کتاب و جایزه

دکتر سید مصطفی محقق داماد - دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی - دکتر زاله آموزگار - دکتر جلال خالقی مطلق
دکتر حسن انوری - دکتر فتح الله مجتبایی - دکتر محمود امیدسالار - کاوه بیات
دکتر محمد افشن و فابی (امیر انتشارات)

درگذشتگان

ابرج افشار - دکرسید جعفر شهیدی - دکتر جواد شیخ‌الاسلامی - دکтраصغر مهدوی - دکریحی مهدوی



شاهنامه و پایان ساسانیان

سنچش شاهنامه با منابع تاریخی
از شورش بر خسروپروریزتا مرگ بیزدگرد سوم

تألیف دکتر راگرس زند

گرافیست، طراح و مجری جلد کاوه حسن بیگلو

صفحه‌آرا زینب نویرور جویباری

لیتوگرافی صدف

چاپ متن آزاده

صحافی حقیقت

تیراز ۲۲۰۰ نسخه

چاپ اول پاییز ۱۴۰۰

ناشر

انتشارات دکتر محمود افشار

خیابان ولی عصر، بالاتر از چهارراه پارک‌وی، خیابان عارف‌نسب، کوی لادن، شماره ۶

تلفن: ۰۲۲۷۱۷۱۱۵ دورنما: ۰۲۲۷۱۷۱۱۴

با همکاری انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، خیابان وحید نظری، بلاک ۴۸

تلفن: ۰۲۶۴۰۵۶۲ دورنما: ۰۶۶۹۵۳۸۰۴

تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان‌ها

۰۶۶۹۵۳۸۰۴-۵



شورای تولیت

متولیان مقامی

رئیس مجلس - رئیس دیوان عالی کشور - وزیر فرهنگ (وزیر آموزش و پرورش)

وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی - رئیس دانشگاه تهران (یا معاونان اول هر یک از این بینج مقام) (طبق ماده ۲ و قنامه)

متولیان منصوص و منسوب

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس شورا) - دکتر محمد رضا شفیعی کردکنی (جانشین: دکتر محمد اسلامی - دبیر)

سید محمود دعایی (نایب رئیس شورا) - دکتر احمد میر (بازرس) - ساسان دکتر افشار - آرش افشار (بازرس)

هیئت مدیره (منتخب شورای تولیت)

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس هیئت مدیره) - دکتر محمد اسلامی (نایب رئیس هیئت مدیره)

دکتر محمد افشن و فایی (مدیر عامل) - معصومه پاک راد (خزانه دار)

دیگر نشستگان

دکتر مهدی آذر - حبیب الله آموزگار - دکتر جمشید آموزگار

ابرج افشار، سرپرست عالی و بازرس (منصوب واقف، از ۱۳۸۹-۱۳۶۳)

مهر بانو دکتر افشار - مهندس نادر افشار

بهروز افشار بیزدی - دکتر سید جعفر شهدی، رئیس هیئت مدیره (از ۱۳۸۳ تا ۱۳۶۳) - دکر جواد شیخ‌الاسلامی - الهیار صالح

دکتر متوجه مرتضوی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی - دکتر علی محمد میر - دکتر محمدعلی هدایتی

بهنام پروردگار

یادداشت واقف

اول

طبق ماده ۲۳ وقفارمه اول مورخ بازدهم دی ماه ۱۳۳۷ ه.ش. درآمد باید صرف ترجمه و تالیف و چاپ کتب و رسالات که با هدف این موقوفات موافق باشد و همچنین کمک به مجله آینده در صورت احتیاج و احتمالاً دادن جوايز به نویسندهان به شرح دستور این وقفارمه گردد.

دوم

هدف اساسی این بنیاد ملی طبق ماده ۲۵ وقفارمه تعییم زبان فارسی و تحکیم وحدت ملی در ایران می باشد. بنابراین کتبی که با بودجه این موقوفات منتشر می شود باید مربوط به لغت و دستور و ادبیات فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران باشد. کتب کلاسیکی مدارس عمومی نباید با درآمد این موقوفات چاپ شود.

سوم

طبق ماده ۲۶ مقداری از کتب و رسالات چاپ شده با بودجه این موقوفات باید به طور هدیه و به نام این موقوفات به مؤسسات فرهنگی، کتابخانه ها و قرائتخانه های عمومی ایران و خارج و بعضی از دانشمندان ایران و مستشرقین خارجی فرستاده شود.

چهارم

چون نظر بازگانی در انتشارات این موقوفات نیست و تا حدی تحمل زیان هم جایز است طبق ماده ۲۷ وقفارمه هیچ کتاب و رساله نباید کمتر از قیمت تمام شده و همچنین مبلغی زائد از بهای تمام شده با افزایش صدی ده تاییست و پنج قیمت‌گذاری شود... این افزایش ۲۵ درصد به واسطه حداقل حق الرحمه فروشندهان و هزینه ای است که برای پست و غیره تحمیل می شود. از کتابفروشان تقاضا داریم که در این امر خیر ملی که ابدأ جنبه تجاری ندارد با مایاری و تشریک مساعی بنمایند.

پنجم

بر اساس موافقت نامه دوم (موزخ ۱۲/۴/۱۳۵۲) که میان واقف و دانشگاه طهران به امضاء رسیده، قسمتهای مهمی از رقبات، مانند جایگاه سازمان لغت نامه دهخدا و محل مؤسسه باستان شناسی به طور رایگان به دانشگاه طهران واگذار شده و رقبات دیگری هم با درآمد آنها طبق ماده دوم برای اجرای مفاد و قفname که از جمله عبارت از دادن جوائز ادبی و نشر کتب تاریخی و لغوی راجع به ایران (به استثنای کتب درسی) می‌باشد در اختیار دانشگاه طهران قرار می‌گیرد که وصول نموده و به نام این موقوفات اعطای و نشر گردد.

ششم

چون طبق ماده ۳ موافقت نامه نامبرده مقرر شده است که از طرف ریاست دانشگاه یک نفر از متولیان این موقوفات که از طرف واقف به عضویت کمیته انتشارات بنیاد معین شده باشد برای سرپرستی اداره امور جوائز و نشر کتاب انتخاب شود ریاست دانشگاه آقای ایرج افشار را که از متولیان شورای تولیت است و از طرف واقف نیز به عضویت کمیته نامبرده معین شده به سمت سرپرست انتخاب و برقرار نمودند.

هفتم

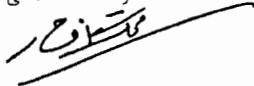
چون نگارنده این سطور به واسطه کبر سن (۸۶ سال شمسی) از این پس نخواهم توانست به سرپرستی این کارها پردازم، از این پس تمام اختیارات خود را در انتخاب تألیف و ترجمه و خرید کتب وغیره به فرزند ارشد خود ایرج افشار واگذار کردم. در این چند سال اخیر هم که ده جلد از تألیفات خودم از طرف موقوفات به طبع رسیده با کوشش و سرپرستی وی بوده است. کسانی که مایل به همکاری در تألیف یا ترجمه و نشر کتاب هستند می‌توانند به او مراجعه کنند. تنها شرط کار موافق بودن تألیف و ترجمه با هدف‌های این بنیاد، یعنی ترقی ملت و کشور و تعمیم زبان فارسی و تکمیل وحدت ملی در ایران که وطن مشترک وزبان رسمی و ملی همه ایرانیان است می‌باشد.

هشتم

این یادداشت کلی برای چاپ در آغاز هر یک از نشریات این بنیاد نوشته شده است.

دکتر محمود افشاریزدی

اذر ماه ۱۳۵۸ شمسی



تکمله سوم

کتبی که با بودجه این موقوفات طبع و توزیع می‌شود باید کاملاً منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد. اگر همه تألیفات و مجموعه‌هایی که به قلم واقف منتشر شده و یا می‌شود صدرصد این مطابقت را ندارد به سبب این است که واقف قصد چاپ آنها را با مال خود داشت، ولی زمانی که دارایی خود را وقف عام مخصوصاً برای انتشارات کتب تاریخی و ادبی نمود چاپ کتب خود را هم که دارای همین جنبه‌هاست به عهده بنیاد واگذار کرد.

اما این مجوز آن نیست که تألیفات دیگر را هم از هر نوع که باشد و برسد چاپ نماید. کتب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان با بودجه آن چاپ خواهد شد که هدف غایی واقف را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی ایران است دربرداشته، کتبی که بوبی از ناحیه‌گرایی و جدایی طلبی و حکایت از رواج زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان دری و دیگر چیزهای تفرقه‌آمیز و روش‌ها و سیاست‌های فتنه‌انگیز داشته باشد نباید با بودجه این موقوفات طبع و توزیع شود.

نکته دیگر آنکه چون شاید برای چاپ کتب و فرهنگ‌نامه فارسی که دایره مانند یعنی انسیکلوپدی باشد و تاریخ کامل ایران که اوراق زیاد و هزینه بیشتر دارد، درآمد ماهیانه بنیاد کفاف خرج آنها را ندهد می‌توان با اندوخته بازی این موقوفات چاپ نمود، به شرط آن که اجازه واقف در زمان حیات و موافقت شورای تولیت بعد از ممات یا هرکس و دستگاهی که قانوناً قائم مقام آنهاست باشد.

در تکمله دوم یادداشت واقف، منتشره در جلد سوم افغان‌نامه نگاشتم که کتب و رسالاتی که با بودجه این موقوفات چاپ می‌شود باید منزه باشد از تحریکات سیاسی، مخصوصاً آلوهه بنیاد به اغراض سیاسی خارجی در لفافه پژوهش تاریخی و ادبی ایران‌شناسی... و در پایان آن تکمله افزودم بیم داشتم که مباداً چنین رسالاتی سال‌ها بعد از مانخواسته و ندانسته، به وسیله این بنیاد چاپ شود. پس لازم بود که در این یادداشت تذکری داده شود... عدمه مخاطب این یادآوری‌ها بنیاد موقوفات خود ماست نه مؤسسات انتشاراتی دیگر که هر یک روش خاص خود را دارد و ما دخالتی در کار آنها نداریم.

تا زمانی که نویسنده این سطور متولی هستم و فرزند دانشمند من، ایرج افشار که به رموز نویسنده‌گی کاملاً آگاه می‌باشد سرپرست انتشارات این بنیاد است، موجبی برای نگرانی نخواهد بود و بعد از ما هم امید است که این روش ادامه باید. ان شاء الله

پیشکش به:

دو ایران‌شناس و شاهنامه‌شناسی بی‌همتا که جایگاه شاهنامه در پژوهش‌های ساسانی‌شناسی و ایران‌باستان را به درستی نشان داده و ارج نهادند:

استاد گرامی جلال خالقی مطلق
که در شاهنامه‌شناسی فراوان به ایشان و ام‌دار هستم

زنده‌یاد استاد علیرضا شاپور شهر بازی
که ندیدن او حسرتی است به دل مانده

و با گرامی داشت یاد سه ایران‌شناس بزرگ که پیش از دیگران به ارزش شاهنامه برای پژوهش‌های ایران‌شناسی بی‌بردنده:
ژول مول، تئودور نولدکه، آرتور کریستن سن



فهرست مطالب

۱۹ فهرست کوتاه نوشت‌ها
۲۱ پیش‌گفتار نویسنده
۲۵ یادداشت استاد جلال خالقی مطلق درباره کتاب
۲۷ مقدمه
۳۷ تعریف برخی مفاهیم و اصطلاحات مهم این پژوهش
۳۷ روایت / روایت تاریخی
۳۷ تاریخ‌های سده‌های نخستین اسلامی (منابع داخلی)
۳۸ منابع خارجی / منابع داخلی
۳۹ شاهنامه فردوسی
۳۹ تاریخ‌نگاری ایران باستان
۴۱ فصل یکم: نگاهی به پژوهش‌های شاهنامه‌شناسی و ساسانی‌شناسی
۴۲	۱. شاهنامه؛ ارزش تاریخی آن و ساسانیان در شاهنامه
۷۲	۲. تاریخ‌های سده‌های نخستین اسلامی
۷۲	تاریخ ساسانی در تاریخ طبری
۷۶	سنجهش تاریخ طبری با الکامل ابن اثیر
۷۷	مقالات‌های دانشنامه‌ای درباره طبری
۷۷	تعالیبی
۷۹	۳. تاریخ ساسانی، از شیرویه تا فروپاشی ساسانیان
۸۴	۴. تاریخ‌نگاری ایرانی

۸۷	فصل دوم: بررسی منابع تاریخی
۸۹	۱. منابع داخلی (عربی- فارسی)
۸۹	تاریخ یعقوبی
۹۰	اخبار الطوال دینوری
۹۱	تاریخ سنی ملوک الارض و الانیاء حمزه اصفهانی
۹۳	نهاية الارب و تجارب الامم
۹۴	تاریخ الرسل و الملوك طبری
۹۵	مرrog الذهب و معادن الجوهر و التنبه و الاشراف مسعودی
۹۷	البدء و التاریخ مقدسی
۹۸	تاریخ بلعمی
۹۹	غرسالیر ثعالبی
۱۰۰	تجارب الامم مسکویه رازی
۱۰۱	آثار الباقيه بیرونی
۱۰۲	زین الاخبار گردیزی
۱۰۳	۲. منابع خارجی (ارمنی، سریانی، بیزانسی، مسیحی)
۱۰۳	تاریخ ارمنستان
۱۰۵	رویدادنامه خوزستان
۱۰۶	رویدادنامه پاسکاله
۱۰۷	رویدادنامه تیوفانس
۱۰۸	تاریخ ابن بطريق
۱۰۹	تاریخ سیعرت
۱۱۱	فصل سوم: شیرویه
۱۱۲	خلاصه روایت شاهنامه از تصمیم برکناری خسروپرویز تا مرگ شیرویه
۱۲۳	بحث و سنجش
۱۲۴	نام و تبار شیرویه
۱۲۹	شورشی ها و نقشه برکناری خسروپرویز
۱۲۹	۱. فرخ زاد و زادفرخ
۱۳۲	۲. گراز

۱۳۴	۳. نخوار
۱۳۵	انگیزه‌ها و دلایل شورش
۱۴۰	بازداشت خسروپروریز و تاج‌گذاری شیرویه
۱۴۱	۱. تاج‌گذاری شیرویه
۱۴۳	۲. فرستاده‌های شیرویه
۱۴۷	۳. نگهبان و زندان خسروپروریز
۱۴۷	گلینوش
۱۴۹	مهرسپند
۱۵۱	۴. پیام شیرویه به خسروپروریز
۱۵۴	۵ پاسخ خسروپروریز به شیرویه
۱۶۲	ماجرای باربد
۱۶۴	کشندۀ خسروپروریز
۱۶۸	کشتن برادران
۱۷۲	شیرویه و مسیحیان
۱۷۵	شیرویه و روم
۱۷۷	شیرین و شیرویه و مرگ شیرین
۱۸۱	مرگ شیرویه
۱۸۴	مدت پادشاهی شیرویه
۱۸۶	نتیجه
۱۹۱	فصل چهارم: اردشیر سوم
۱۹۱	خلاصه روایت شاهنامه از پادشاهی اردشیر شیروی
۱۹۳	بحث و سنجش
۱۹۳	نام و تبار اردشیر
۱۹۶	سن اردشیر
۱۹۷	بزرگان
۱۹۸	پیروز خسرو
۲۰۰	مه‌آذر چشنس
۲۰۲	آغاز جنگ با تازیان

۲۰۵	نقش گراز / شهربراز
۲۰۹	کشنده اردشیر
۲۱۰	مدت پادشاهی اردشیر.
۲۱۲	نتیجه
۲۱۵	فصل پنجم: فرایین (شهربراز)
۲۱۵	خلاصه روایت شاهنامه از پادشاهی فرایین
۲۱۸	بحث و سنجش
۲۱۸	نام فرایین
۲۲۳	به شاهی رسیدن و کارها
۲۳۱	سخنرانی فرایین در روز تاج گذاری
۲۳۲	ویژگی های فرایین
۲۳۴	کشنن فرایین
۲۳۸	مدت پادشاهی فرایین
۲۳۹	نتیجه
۲۴۳	فصل ششم: بوران
۲۴۳	خلاصه روایت شاهنامه از پادشاهی بوران
۲۴۴	بحث و سنجش
۲۴۴	نام، لقب و تبار بوران
۲۵۰	رسیدن به شاهی، سخنرانی و نامه نگاری ها
۲۵۲	مجازات پیروز خسرو
۲۵۴	ویژگی های بوران
۲۵۷	کارهای بوران
۲۶۳	شیوه مرگ یا برکناری بوران
۲۶۷	مدت پادشاهی بوران
۲۷۱	نتیجه

۲۷۵	فصل هفتم: آزرمی دخت
۲۷۵	خلاصه روایت شاهنامه از پادشاهی آزرمی دخت
۲۷۶	بحث و سنجش
۲۷۶	نام، لقب و تبار آزرمی دخت
۲۷۹	رسیدن به شاهی و سخترانی تاج‌گذاری
۲۸۱	ویژگی‌های آزرمی دخت
۲۸۲	کارهای آزرمی دخت
۲۸۵	ماجرای فرخ هرمزد
۲۸۷	برکناری و مرگ آزرمی دخت
۲۹۰	مدت پادشاهی آزرمی دخت
۲۹۱	نتیجه

۲۹۵	فصل هشتم: فرخزاد
۲۹۵	خلاصه روایت شاهنامه از پادشاهی فرخزاد
۲۹۶	بحث و سنجش
۲۹۶	نام فرخزاد
۲۹۹	شهر فرخزاد
۳۰۰	تبار فرخزاد
۳۰۴	هدف، ویژگی‌ها و کارهای فرخزاد
۳۰۵	شیوه کشتن فرخزاد
۳۰۶	مدت پادشاهی فرخزاد
۳۰۷	نتیجه

۳۰۹	فصل نهم: یزدگرد سوم
۳۰۹	خلاصه روایت شاهنامه از یزدگرد شهریار
۳۲۶	بحث و سنجش
۳۲۶	نام و تبار یزدگرد
۳۳۰	به شاهی رسیدن یزدگرد
۳۳۸	جنگ با تازیان

۳۵۶	نامهنگاری‌های رستم
۳۶۲	ویژگی‌های یزدگرد
۳۶۳	گریختن یزدگرد
۳۷۷	مرگ یزدگرد
۳۸۴	مدت پادشاهی یزدگرد
۳۸۹	نتیجه
۳۹۵	فصل دهم: نتایج پژوهش
۴۱۳	سخن پایانی
۴۱۷	نهايه
۴۳۹	کتاب نامه

فهرست کوتهنوشت‌ها

- آثار الباقيه: آثار الباقيه عن القرون الخالية نوشته ابوريحان بيروني
- الكامل: الكامل فى التاريخ نوشته ابن اثير
- تاریخ ابن بطريق: تاریخ المجموع على التحقیق و التصدیق نوشته ابن بطريق
- تاریخ حمزه اصفهانی: تاریخ سنی ملوك الارض و الانبياء نوشته حمزه اصفهانی
- تاریخ طبری: تاریخ الرسل و الملوك نوشته محمد بن جریر طبری
- تجارب الامم: تجارب الامم و تعاقب الهمم نوشته مسکویه رازی
- سیعرت: تاریخ سیعرت یا رویدادنامه سیعرت از نویسنده گمنام
- مروج الذهب: مروج الذهب و معادن الجوهر فی تحف الاشراف من الملوك و اهل الديارات
نوشته مسعودی
- مجمل التواریخ: مجمل التواریخ و القصص از نویسنده گمنام
- نهاية الارب: نهاية الارب فی الاخبار فرس و العرب از نویسنده گمنام
- ش: هجری شمسی، پس از شماره سال
- ق: هجری قمری
- م: میلادی / میلاد مسیح
- ص: صفحه
- চস: صفحه‌های
- ج: جلد
- س: سال
- ش: شماره، در ارجاع‌ها، پیش از عدد

همو: همان نویسنده

همان: همان نویسنده، همان منبع

همان‌جا: همان نویسنده، همان منبع، همان صفحه

بی‌تا: بدون تاریخ نشر

بی‌جا: بدون محل نشر

ibid: همان، در منابع غیرفارسی

id: همو، در منابع غیرفارسی

پیش‌گفتار نویسنده

به تاریخ شاهان نیاز آمدم
به پیش‌اختیر دیرساز آمدم

وارونه بسیاری از شاهنامه‌شناسان و شاهنامه‌خوانان، که خاطراتی شیرین و جذاب از دوران کودکی دارند، که شب‌های زمستان پدریزگ یا شاهنامه‌خوانی از روستا «رستم و سهراب» می‌خواند و آنها زیر کرسی برای سهراب اشک می‌ریخته‌اند؛ یا جای نشستن که نبود، دوزانو ساعتها پشت در اتاق میخکوب می‌شده‌اند و نگرانِ زال نوزاد پلک نمی‌زدند، که سیمرغ او را نخورد! و یا از شدت ترس و اضطراب سرخ می‌شده‌اند و می‌لزیده‌اند، تا آتش سیاوش را نسوزاند، در خانواده و خویشان ما، در کرماشان، کسی شاهنامه نمی‌خواند! هرچند در مدرسه و صدا و سیما نیز خبری از آموزش یا دست‌کم آشنایی با شاهنامه نبود، لابد همان دوران نام فردوسی و رستم به گوشم خورده است. ولی به یاد دارم سال‌ها بعد در ۱۲-۱۳ سالگی، کتابی را به‌خاطر نقاشی هیجان‌انگیز روی جلدش، از پرنده‌ای سفید و غول‌آسا با نوزادی در منقار و پهلوانی با خنجرِ آخته نشسته بر سینه یک دیو و دو سوار یکی با گرز گاوسر و دیگری با درفشی در دست، از دوست دیرینم، مهدی قمری، به امانت گرفتم؛ خلاصه داستان‌های شاهنامه برای نوجوانان بود با نام قصه‌های شاهنامه از سasan فاطمی. در آن زمان و حتی تا پیش از یک دهه پس از آن نیز در خانه شاهنامه نداشتیم و بیت‌های آن را نخوانده بودم؛ تالینکه از سرِ کنجه‌کاوی یکی خریدم و خواندم؛ که بعدها فهمیدم گزیده بوده نه کامل!

آشنایی و دوستی من با ادبیات از مشنوی مولوی و غزلیات حافظ آغاز شده بود؛ آن هم با آموزش های مردی عاشق عرفان، شعر و ادب فارسی و البته مولوی شناس؛ دایی ام، مرتضی بی غم، که دیر زیاد و تندرست! او بذر ذوق ادبی و شوق اندیشیدن را در خاکِ کودکی من نشاند. ازان پس تا دانشگاه، در چشم من، شیرین ترین کلاسِ مدرسه، کلاس ادبیات بود و بهترین دبیر، دبیر ادبیات! باری، سال ها بعد که از سر کنجکاوی سفر در ایران را آغاز کردم، به گستردگی و ژرفای فرهنگ ایران زمین بی بردم و از ایران گردی و دیدن ایران به ایران شناسی و اندیشیدن به ایران رسیدم. سپس ریشه های فرهنگی را جُستم و به اهمیت اساطیر ایرانی و تاریخ و فرهنگ ایران باستان بی بردم. از همان زمان به روشنی دریافتتم که همه این آبشخورهای هویت ایرانی: زبان فارسی، ادبیات، اساطیر، تاریخ و فرهنگ باستان و نیز حکمت و متش ایرانی، در یک کتاب گرد آمده: شاهنامه.

از پیش از ورود به دوره دکتری تاریخ ایران باستان در دانشگاه تهران، که هم شاهنامه می خواندم و هم تاریخ ساسانی، به ساسانیان در شاهنامه توجه داشتم و پرسش ها و ابهام های این حوزه در من شکل می گرفت. با مطالعه بیشتر در این دوره و نوشتمن چند مقاله آزمایشی، ارزش های تاریخی شاهنامه در چشم من بیشتر رخ نمود؛ تایینکه در قالب رساله ای با نام: «سنجهش روایت تاریخی شاهنامه فردوسی با تاریخ های سده های نخستین اسلامی (از پادشاهی شیرویه تا فروپاشی ساسانیان)»، به راهنمایی دکتر روزبه زرین کوب و مشاوره استاد جلال خالقی مطلق به انجام رسید؛ که از ایشان فراوان سپاس گزارم. در این سال ها با بازخوانی چندباره شاهنامه و تاریخ ساسانی و انجام پژوهش هایی چند در این حوزه، همواره به تکمیل و ویرایش آن پژوهش نیز پرداختهام که اینک در قالب کتاب به علاقمندان شاهنامه و تاریخ ساسانی و دانشجویان و پژوهشگران این حوزه تقدیم می شود.

از استاد بزرگوارم دکتر جلال خالقی مطلق که در دوران نوشتمن رساله، فراتر از یک مشاور، با راهنمایی های ارزنده خود راه گشایی می نمودند و نگارنده پیش از آن و با خواندن مقالات ایشان، شاهنامه شناسی نوین علمی را آموخت، و بار دیگر پیش از

چاپ این نوشتار ناچیز را خواندن و نکاتی را گوش‌زد فرمودند فراوان سپاس‌گزارم. از استاد گرامی‌ام دکتر میرجلال‌الدین کزازی که آشنایی جدی‌تر با شاهنامه را از کلاس‌ها و کتاب‌های ایشان آغاز نمودم، بسیار سپاس‌گزارم. از دوست و استاد مهریانم دکتر ابوالفضل خطیبی که از سال‌ها پیش در دل‌های شاهنامه‌ای مرا شنیده و درباره مقالات این کمترین و این پژوهش راهنمایی‌هایی ارزنده نموده‌اند صمیمانه سپاس‌گزارم. همچنین از دوستان ارجمند دکتر سیروس نصرالله‌زاده و دکتر سجاد آیدنلو که بخش‌هایی از رساله یا مقالات مربوط به این حوزه را خوانده و راهنمایی‌هایی نموده‌اند، و دوست گرامی دکتر یاسر ملک‌زاده که در یافتن برخی منابع این پژوهش یاری‌گر بوده، سپاس‌گزارم. نیز از دوستان و هموندان «انجمن دوستداران شاهنامه البرز (اشا)» که از سال‌های پیش در نشست‌های هفتگی شاهنامه در کرج، انگیزه و شور و شوق بیشتری برای اندیشیدن در شاهنامه به نگارنده دادند و از گفتگو و دادوستد فکری با ایشان بسیار آموخته‌ام، فراوان سپاس‌گزارم.

انتشار این کتاب ناچیز در نشر گران‌مایه بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، که بیشترین کوشش را در چاپ پژوهش‌های شاهنامه‌شناسی و متون حماسی دارد، برای من بسیار افتخارآمیز بوده و بهویژه از آقای دکتر محمد افشین‌وفایی، مدیر فرهیخته این نشر، که در سامان‌دهی بهتر کتاب یاری‌گر بودند، فراوان سپاس‌گزارم.

در پایان از دکتر صبا پژمان‌فر، مدرس زبان و ادب فارسی و همسری مهریان، که در این سالیان خواندن و نوشتن شبانه‌روزی مرا تحمل کرده، همراه و هم‌دل بوده و نیز در ویرایش و بازخوانی این متن نگارنده را راهنمایی نموده، صمیمانه سپاس‌گزارم.

زادگرس زند
گوهردشت-آبان ۹۹

یادداشت استاد جلال خالقی مطلق درباره کتاب

بخش تاریخی شاهنامه فردوسی با یک واسطه که شاهنامه ابو منصوری باشد، به یکی از دستنویس‌های خدای نامه برمی‌گردد. در مقابل محمد بن جریر طبری در تألیف تاریخ الرسل و الملوك گویا از منابع بیشتری، ولی به یقین از ترجمه عربی ابن‌مقفع و ابن‌کلبی بهره گرفته است و چنانکه می‌دانیم ابن‌مقفع یکی از مترجمان خدای نامه بود. با وجود اختلافاتی که میان دستنویس‌های متعدد خدای نامه در برخی جزئیات بوده، تفاوت اصلی مطالب تاریخ الرسل با شاهنامه کمتر در اختلاف اخبار منابع آنها، بلکه بیشتر در شیوه بهره‌گیری مؤلفان آنهاست. بدین معنی که فردوسی اگر چه مطالب مأخذ خود را در لفظ می‌آراید و می‌پروراند، ولی چیزی از جزئیات غیرتاریخی آن نمی‌زند. در حالی که طبری تنها به نقل مطالبی که تاریخی‌اند بسته می‌کند. این رفتار طبری، گذشته از اینکه سبب زدودن شیوه تاریخ‌نگاری ایرانی است که تاریخ را با بینش‌های دینی، آثینی و سیاسی درهم می‌آمیزد و از تاریخ آن می‌سازد که «می‌بایست رخ می‌داد» و نه آن‌چه «رخ داده است». این فریب را نیز همراه دارد که تاریخ الرسل را «تاریخ‌نمایر» کرده است، بدون آنکه بر مأخذی «تاریخی‌تر» استوار باشد. این حقیقت در زمانه ما سبب گمراهی بعضی از پژوهندگان تاریخ ساسانی شده است، به ویژه اینکه از اهمیت اخبار شاهنامه در زمینه باورداشت‌ها و بینش‌های آثینی و سیاسی در ایران کهن نیز غافل مانده‌اند. نظری همین اشتباه را محققان نامداری چون ثؤدور نولدکه و فرانتس روزنتال در کم بهادران به کتاب *نهاية الأرب فی تاریخ الفرس و العرب*، که یکی از

منابع مهم تاریخ ساسانی است، در مقایسه با تاریخ الرّسل نموده‌اند. البته منظور این نیست که تاریخ الرّسل از بعضی نکاتِ منحصر به فرد و مهم به کلی عاری باشد، متنها نه به آن اندازه که غالباً گمان می‌رود، بلکه در واقع اخبار این دو کتابِ ارجمند را باید مکمل یکدیگر دانست که در بررسی تاریخ ساسانیان از هیچ یک آنها نمی‌توان چشم‌پوشی کرد. ضمناً وقتی ما درجه اهمیت تاریخ الرّسل را با شاهنامه مقایسه می‌کنیم، تنها بخش ساسانیان را در نظر داریم و نه کلّ تاریخ الرّسل را که اثری عظیم و شاهکاری منحصر به فرد در میان تأییفات فرهنگ اسلامی در زمینه تاریخ‌نگاری به شمار می‌رود. ولی درست همین اهمیت کلّ تاریخ الرّسل، در کنار شیوه «تاریخی نماز» کردن اخبار این اثر از یکسو، و منظوم‌بودن شاهنامه از سوی دیگر، سه علت اصلی کم بهادرن به اهمیت تاریخی شاهنامه شده است.

باری، خوش‌بختانه در این سال‌های اخیر چند تن از ایرانیان دانش‌پژوه به اهمیت تاریخی شاهنامه پی برده‌اند، که یکی از آنان آقای زاگرس زند هستند. ایشان سال‌هاست که آن‌چه را درباره تاریخ ساسانیان تألیف کرده‌اند، از سر لطف برای من فرستاده‌اند و بر سر برخی نکاتِ نظریاتِ ایشان نیز میان ما گفتگوهایی رخ داده است. نتیجه تحقیقاتِ پیشین ایشان اکنون این کتاب است با حجمی چشم‌گیر که در دسترس استادان گرامی قرار گرفته و نسخه‌ای از آن را برای من نیز فرستاده‌اند. به نظر من یافته‌های ایشان بر اساس بررسی‌های زمانبر و دقیق و به دور از هرگونه گرایش‌های احساسی و اجتهادی و بهره‌گیری از همه منابع تاریخی موجود و مربوط و دست اول است. ایشان همچنین در به کارگیری از تحقیقات معاصران، چه ایرانی و چه خارجی، فروگذار نکرده و در نقل قول از آنها شرایط فنی و انصاف علمی را به درستی و خوبی رعایت کرده‌اند.

جلال خالقی مطلق

هامبورگ، آبان ۹۹

مقدمه

کهنه گشته این داستان‌ها زیب

همس نوشود روزگار کهنه

شاهنامه فردوسی^۱ افزوونبر ارزش‌های فرهنگی، ادبی، اسطوره‌ای و زبانی، یکی از مهم‌ترین منابع تاریخ ایران باستان است؛ که به ویژه تاریخ ساسانیان را به تفصیل و دقیق‌تر روایت کرده است. فردوسی با امانت‌داری بسیار^۲، متن مشور متکی بر خدای‌نامه‌ها^۳ و دیگر تاریخ‌ها و روایات دوره ساسانی را به نظم کشیده^۴؛ و از این‌رو بسیاری از جزئیاتِ رخدادها، نام کسان و جای‌نامه‌ها^۵ و دیگر داده‌های تاریخی و جغرافیایی دوره ساسانی را در آن می‌توان یافت و بررسید. همچنین شاهنامه برای نام‌تبارشناسی^۶ شاهان

۱. از این‌پس و در سراسر این پژوهش، هرجا شاهنامه به کار رود، منظور شاهنامه فردوسی است، و اگر جایی منظور نگارنده شاهنامه‌ای دیگر، مانند شاهنامه ابومنصوری، باشد نام کامل اثر خواهد آمد یا همراه آن نام نویسنده اثر نیز درج خواهد شد.

۲. برای میزان امانت‌داری فردوسی بنگرید به: بهار، ۱۳۷۹: ۳۵، ۷۵، ۷۸، ۷۹ و ۸۶ خالقی مطلق، ۱۳۷۶: ۵۱۲-۳، ۱۳۸۶: ۳-۷۰.

۳. برای آگاهی از محتوا و انواع خدای‌نامه‌ها بنگرید به: محمود امید‌سالار، «خدای‌نامه»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج. ۳، ۱۳۸۸؛ ابوالفضل خطیبی، «خدای‌نامه»، تاریخ جامع ایران، ج. ۵، ۱۳۹۳؛ روزبه زرین‌کوب، «خدای‌نامه»، دایرالمعارف بزرگ اسلامی، ج. ۲۲، ۱۳۹۴.

۴. منظور همان شاهنامه ابومنصوری بهتر / مشور است که تنها مقدمه آن بهجا مانده است.

۵. نام جای، یا نام مکان‌ها یا مواضع جغرافیایی.

۶. prosopography یا شیوه‌ای در پژوهش تاریخی که از مطالعه زندگی اشخاص مهمن یک دوره، به شناخت جامعی از خاندان، گروه، طبقه و جامعه آن فرد می‌رسد.

ساسانی و تکمیل شناخت ساسانی‌شناسان از سویه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن دوره، منبع ارزشمندی است. گرچه شاهنامه به اندازه تاریخ‌های مشور (فارسی یا عربی) مورد استفاده و ارجاع نبوده، ولی کم‌ویش مورد توجه پاره‌ای از ایران‌شناسان و برخی ساسانی‌شناسان بوده است. جدای از شاهنامه، منابع مشور پرشماری، شناخته شده به «تاریخ‌های عربی - فارسی»، که بیشتر آنها را ایرانیان به دو زبان عربی یا فارسی نگاشته‌اند، و بیشتر متکی به خدای‌نامه‌ها و همچنین متون فتوحات و معازی هستند، با شیوه‌های گوناگون تاریخ ساسانیان را بازنویسی کرده‌اند و ارزش بسیاری برای پژوهش‌های ساسانی‌شناسی دارند. از آن‌میان مهم‌ترین این منابع تاریخی که در سده‌های نخستین اسلامی (تا سده ۵ و ۶ ق) نگاشته شده‌اند، در این پژوهش برگزیده و بررسی شده و با روایت^۱ شاهنامه سنجیده شده‌اند.

تاریخ سیاسی پس از خسروپرویز تا فروپاشی ساسانیان، در سرنوشت ساسانیان و البته همه ایرانیان، بسیار اثرگذار و حساس بوده است. فرمانروایی کوتاه شاهان پایانی ساسانی و کشمکش‌های اشرف و شاهزادگان ازیکسو و تاختوتاز و تازش تازیان از سوی دیگر، در زمان کوتاهی طومار شاهنشاهی ساسانی را درهم پیچید. روایت گاه دیگرگون و ویژه شاهنامه، به عنوان ایرانی‌ترین متن تاریخی ایرانیان، از این دوره و بیان آشکار و ناآشکار / مستقیم و نامستقیم دلایل فروپاشی، برای هر شاهنامه پژوه یا ساسانی‌شناسی بسیار مهم است. البته داوری بهتر در این‌باره را پس از بررسی دقیق می‌بایست و می‌توان انجام داد؛ پس لازم است روایت و نگرش شاهنامه با دیگر روایات سنجیده شود.

برخی شاهنامه‌پژوهان و ساسانی‌شناسان به ارزش‌های تاریخی شاهنامه توجه کرده یا بر این سویه انگشت نهاده‌اند. برای نمونه، علیرضا شاپور شهبازی شاهنامه را «بیش از هر چیز، تاریخ ایران و مبتنی بر خاطرات جمعی ایرانیان» دانسته^۲ و در پژوهش‌های

۱. منظور گونه‌ای منظوم از روایت تاریخی است که در دسته «روایت گذشته‌نگر» قرار می‌گیرد. برای آکاهی بیشتر از انواع روایت‌ها بنگرید به: قاسم‌نژاد، ۱۳۷۶/ج: ۶۹۸-۶۹۵؛ داد، ۱۳۹۰: ۲۰۳.

۲. شهبازی، ۱۳۹۰: ۱۶۵.

ساسانی‌شناسانه خود به شاهنامه توجه داشته است.^۱ جلال خالقی مطلق باور استواری به اعتبار تاریخی شاهنامه داشته^۲ و تاحدی این کمبود و کاستی را در کار شاهنامه‌شناسی خود جبران نموده است. پروانه پورشیریعتی نیز که از تاریخ‌دانها و ساسانی‌شناسان نامدار معاصر است، در پژوهش‌های خود، توجه و استناد قابل توجهی به شاهنامه دارد^۳ و این نگرش را در بخش‌هایی از مهم‌ترین کتاب او، افول و سقوط شاهنشاهی ساسانی^۴، می‌توان دید. برخی دیگر از ساسانی‌شناسان بر جسته مانند تورج دریایی نیز این اعتبار و ارزش تاریخی برای شاهنامه را به‌گونه‌ای نسبی و تنها برای بخش ساسانیان قائل هستند؛^۵ ولی به همین میزان نیز در پژوهش‌های خود از داده‌ای شاهنامه بهره نبرده‌اند.^۶ شاهنامه در حوزه جغرافیای تاریخی، بیشتر به‌بهانه برخی جای‌نام‌های اساطیری، یکسره نادیده انگاشته شده؛ ولی گاه که مورد بررسی دقیق قرار گرفته و جای‌نام‌های فراوان آن در همه بخش‌های شاهنامه جایابی شده‌اند، اعتبار خود را در این حوزه نیز هویدا نموده است.^۷ با این‌همه گروهی از اساسن، شاهنامه را «غیرتاریخی» و برای تاریخ پژوهی «نامعتبر» دانسته و باوری به ارزش تاریخی و استنادی آن ندارند؛ که از تاریخ‌نویسان کهن، یعقوبی^۸ (درباره خلای نامه) و از تاریخ‌پژوهان معاصر، بر تولد اشپولر^۹ و محمود

۱. برای میزان آکاهی شاپور شهابی از شاهنامه بنگرید به کتاب او با عنوان: زندگینامه تحلیلی فردوسی، ترجمه هایده مشایخ، نشر هرمس؛ و نیز مقالات ایشان در زمینه شاهنامه‌شناسی.

۲. افزون بر مقالاتی که در ادامه اشاره خواهد شد، سراسر سه جلد یادداشت‌ها و گزارش‌های او بر شاهنامه، گواه این سخن است.

3. Pourshariati, 2008: 161-163.

۴. چاپ ترجمة فارسی این کتاب در ایران با این مشخصات انجام شده است: افول و سقوط شاهنشاهی ساسانی (اتحادیه ساسانی - پارتی و فتح ایران به دست عرب‌ها)، ترجمة آوا واحدی نوابی، نشر نی، ۱۳۹۸.

۵. دریابی، ۱۳۹۱: ۱۰۰الف.

۶. برای نمونه بنگرید به پژوهش ارزنده مهدی سیدی: فرهنگ جغرافیای تاریخی شاهنامه، نشر نی، ۱۳۹۹؛ که ۳۶۰ جای‌نام با ۶۲۰ نام جغرافیایی را شناسایی کرده است.

۷. یعقوبی، ۱۸۸۲/ج: ۱۷۸. البته یعقوبی این نگرش به روایات ملی و خلای نامه را بیشتر در بخش‌های پیش از ساسانیان داشته و تاریخ ساسانیان در تاریخ خود را از همین منابع گرفته است.

۸. اشپولر، ۱۳۸۸: ۹-۱۰.

امیدسالار^۱ از این دسته‌اند، که در ادامه (در بخش: شاهنامه فردوسی؛ ارزش تاریخی آن و ساسانیان در شاهنامه) به آن خواهم پرداخت.

به گمان نگارنده، گاه نخواندن شاهنامه و نداشتن آگاهی و شناخت کافی از این متن، دلیل اصلی اهمیت‌ندادن و درنتیجه ارجاع‌ندادن به شاهنامه در پژوهش‌های تاریخی ایران باستان است. برای نمونه، هوارد- جانستن که متخصص تاریخ بیزانس است، و درباره ساسانیان نیز پژوهش‌هایی انجام داده است، گرچه به ارزش خدای‌نامه و روایات ملی ایران اشاره دارد، اما خدای‌نامه را بیشتر قصه‌هایی برای پند و اندرز دانسته است، نه سند مطمئن تاریخی. او شاهنامه را آب‌وتاب داده‌شده فردوسی و دگرگون‌شده خدای‌نامه می‌داند؛ که بر شاهنامه‌شناسان آشکار است که این انگاره نشان‌دهنده شناخت سطحی او از شاهنامه است. این برداشت او به معنی کم‌اعتباریودن شاهنامه و پایین‌بودن ارزش تاریخی آن در دید او است.^۲ همین برداشت نادرست باعث شده که در آثار او درباره تاریخ ساسانیان کم‌ترین ارجاع به فردوسی و توجه به شاهنامه دیده شود.

شاید جنبه‌ای دیگر که باعث شده برخی شاهنامه را «غیرتاریخی» و «کم‌اعتبار» بدانند، زیان و شیوه روایت داستان‌وار و گاه افسانه‌آمیز آن باشد. شاهنامه با روایات اساطیری آغاز می‌شود و در ادامه موجودات و پهلوانان فراتر انسانی بسیاری آشکار می‌شوند و در این متن شگفتی‌ها و بزرگ‌نمایی‌های فراوان دیده می‌شود. اما این نکته هم نمی‌تواند ستیز و تناقضی با «تاریخی‌بودن» و «معتبر‌بودن» متن داشته باشد؛ چراکه سنت تاریخ‌نگاری بسیاری از اقوام و ملت‌های کهن این‌گونه بوده و شاید بتوان آن را سنتی جهان‌گیر دانست.^۳ رخدادهای تاریخی به صورت داستان‌هایی با شاخ و پرگ‌های

۱. امیدسالار، ۱۳۹۶: ۳۹. او به کسانی که از بخش تاریخی شاهنامه برای پژوهش تاریخی بهره می‌برند هشدار جدی داده. چراکه شاهنامه را یک اثر «ادبی» دانسته و نه «تاریخی»!

2. Howard-Johnston, 2008 : 119, 120.

۳. بنگرید به: زند، ۱۳۹۲: ۹۵-۹۶؛ زرین‌کوب، روزبه، ۱۳۹۲: ۲۸۳-۲۸۶.

شگفتانگیز و افسانه‌ای زاده و پرداخته می‌شده است^۱ و شاید مهم‌ترین رمز ماندگاری و قابلیت به خاطرسپردن شان نیز همین بوده است. این ویژگی در آثار تاریخی یونان باستان، از جمله تواریخ هرودت، که او را «پدر تاریخ» نامیده‌اند، نیز به‌چشم می‌آید؛ هرچند او روایات افسانه‌ای زیادی را در تواریخ خود گنجانیده باشد. درنتیجه باید توجه داشت که متن‌های کهن را با معیارها و سنت‌جهات امروزی و قالب‌بندی‌ها، تعریف‌ها و چارچوب‌های این روزگار از دانش‌ها، نمی‌توان و نباید سنجید که راه به جایی نخواهد برد.

عامل دیگر که باعث شده شاهنامه از یک منبع تاریخی به منبعی ادبی دگردیسی بیابد، تحولات تاریخ اجتماعی و سیاسی ما در دو سده گذشته است.^۲ شکل‌گیری دانش نوین «ایران‌شناسی»^۳ و استقلال آن از خاورشناسی^۴ از سیصد سال پیش، به آشکارشدن بخش‌هایی مهم از تاریخ، فرهنگ و هنر ایران به‌ویژه از دوره‌های ایلام، ماد، هخامنشی و اشکانی انجامید. فریه شدن این حوزه مطالعاتی با کشف‌های باستان‌شناسی و رمزگشایی خط‌های باستانی و آشنازی بیشتر با منابع تاریخی یونانی و رومی همراه بود. در این زمان و با حدود یک سده فاصله، برخی فرهیختگان ایرانی با این «ایران‌شناسی غربی»^۵ آشنا شدند، و راه برای ورود دانش‌های نوینی چون تاریخ‌شناسی، باستان‌شناسی، اسطوره‌شناسی، زیان‌شناسی و دانش‌های ادبی هموار گشت؛ برای نمونه: پیروی از هانری ماسه در مردم‌شناسی، ادوارد براون در ادبیات و

۱. خطیبی، ۱۳۹۳ الف: ۶۲۸.

۲. پیش از این، برخی به این نکته که شاهنامه تا یک سده پیش تاریخ ایران دانسته می‌شده، اشاره نموده‌اند، از جمله: نحوی، ۱۳۸۴؛ آیدنلو، ۱۳۹۰ الف.

۳. Iranian Studies یا Iranology که از حدود سه سده پیش با مطالعات توماس هاید در دین‌های ایرانی (انتشار: ۱۷۰۰ م) و آنکیلیل دوپرون بر روی اوسنا (انتشار: ۱۷۷۱ م) آغاز شد.

۴. Orientalism یا شرق‌شناسی، که دوره نوین آن از حدود ۳۰۰ سال پیش آغاز شد.

۵. در برابر «ایران‌شناسی ایرانی» که سپس تر و در ادامه «ایران‌شناسی غربی» در ایران پا گرفت. برای آکاهی بیشتر از این بخش‌بندی بنگرید به: زند، ۱۳۸۹؛ همو، ۱۳۹۷؛ همو، ۱۳۹۸ ث.

سر جان ملکم در تاریخ.^۱ اندکی پس از این دوره، یعنی حدود یک سده پیش، نگاه به شاهنامه و سپس دیگر منابع عربی- فارسی پس از اسلام تغییر کرد و تاریخ علمی یا دانشگاهی تازه‌وارد، «واقعی» قلمداد شد و بر منابع تاریخی ملی- نظم یا نثر- برتری داده شد.^۲ در این میان شاهنامه به علت منظوم بودن، پرداختن به اساطیر و حماسه‌ها، و نیز زبان فاخر و هنری فردوسی و استادی او در علوم ادبی همچون معانی و بیان و ریزه‌کاری‌های سخن‌وری و تصویرسازی، بیش از دیگر منابع تاریخی، از «تاریخ» دور و به «ادبیات» نزدیک‌تر شد. از سوی دیگر گفتمان‌های نوین پس از مشروطه و بازتعریف و بازسازی هویت ملی برپایه الگوهای اروپایی، بر زبان و زبان معيار/ رسمی (فارسی) تأکید ویژه داشته و فردوسی، بیشتر به مثابة زنده‌کننده زبان فارسی و شاهنامه، به عنوان سند هویت ملی برجسته و تبلیغ می‌شد.^۳ درنتیجه هرچه بیشتر بر ارزش‌های زبانی این اثر و تقابل فارسی- عربی/ ایرانی- عرب و نیز ادبیات به مثابة جامه هنری این زبان تأکید شد و هنوز می‌شود. به گمان نگارنده این دو عامل مهم‌ترین عوامل اجتماعی- سیاسی بودند که در ایجاد وضعیت موجود، یعنی تبدیل یک «متن تاریخی» به یک «متن ادبی»، بیشترین نقش را داشته، که سوریختانه هیچ‌گاه مورد نقد و تحلیل بایسته قرار نگرفته است.

این گونه رویکردها به شاهنامه، این متن مهم «تاریخی» را هرچه بیشتر از حوزه دانش تاریخ دور، و به حوزه ادبیات و اسطوره‌شناسی نزدیک کرده است. همچنین قدرت زبانی و ادبی این متن و استادی فردوسی در این زمینه نیز به این وضعیت دامن زده، که در چشم مخاطبان- از مردم تا دانشگاهیان- شاهنامه «شاهکاری ادبی» و

۱. همو، ۱۳۸۹: ۱۵۵. برای نمونه تاثیر تاریخ ایران سر جان ملکم بر تاریخ‌نویسی لسان‌الملک سپهر در دوره ناصری.

۲. پس از نگارش تاریخ ایران از سر جان ملکم (۱۸۱۵ م) و تاریخ ایران از سر پرسی سایکس (۱۹۱۵ م)، حسن پیرنیا (مشیر‌الدوله) نخستین تعریف تاریخ‌نویسی با شیوه جدید را انجام داد؛ بنگردید به: خطوط برجسته داستانهای ایران قدیم، چاپ نخست مطبوعه مجلس، ۱۳۰۷ ش؛ و ایران باستانی، ۱۳۶۲، نشر دنیای کتاب.

۳. برای نمونه برپایی جشن و کنگره جهانی فردوسی در سال ۱۳۱۳ ش و چاپ مقالات و سخنرانی‌های آن در نخستین مجموعه علمی شاهنامه‌شناسی در ایران، با نام: هزاره فردوسی.

«زنده‌کننده/ پاسبان زبان فارسی» انگاشته شود؛ و نه «تاریخ ایران باستان». این برداشتِ ناقص و مخدوش، بیش از هرجا در دانشگاه‌های ایران و گروه‌های علوم انسانی بهویژه تاریخ و ادبیات فارسی نمود داشته است. در این میان، چندان خُردَهای بر استادان ادبیات فارسی نمی‌توان گرفت، چراکه از زاویه دیدِ حوزه خود، یعنی دانش‌های ادبی- زبانی، به شاهنامه نگریسته و پرسش و پاسخ‌های علمی طرح و تولید کرده‌اند. شمار بسیار بالای کتاب‌ها و مقالات ایشان^۱ و پایان‌نامه‌های دانشجویان این رشته،^۲ گواه این توجه و تلاش است. در زمینه اسطوره‌شناسی و فرهنگ و زبان‌های باستانی نیز شاهنامه مورد توجه بوده و کم‌بیش مورد استفاده این دست پژوهش‌ها قرار گرفته است. اما شوریختانه کفه دیگر ترازو، یعنی «تاریخ»، به‌شدت سبک و تهی است. کمترین توجه به شاهنامه از سوی استادان تاریخ ما و درنتیجه دانشجویان و پژوهشگران تاریخ بوده است. در گروه‌های تاریخ اگر نگاهی- مثبت یا انتقادی- به شاهنامه بوده به مثابة متنی هویت‌ساز و فرهنگی و ملی بوده، نه «منبعی تاریخی»؛ و طبیعی و آشکار است که اگر «تاریخ‌دانان» یک کشور از اعتبار یکی از مهم‌ترین متن‌های تاریخی خود یا به بیان بهتر «ایرانی‌ترین متن تاریخی ما»، دفاع نکنند، از «ادب‌دانان» و «زبان‌شناسان» چه انتظاری باید داشت؟! ناگفته پیداست که این نقد و گلایه بیش از همه متوجه شاخه تاریخ ایران باستان و پژوهشگران این حوزه است. مهم‌ترین گواه نگارنده بر این مدعای فهرست پایان‌نامه‌ها و رساله‌های ارشد و دکتری در دانشگاه‌های ایران است. از میان ۱۵۱۶ مورد پایان‌نامه در حوزه شاهنامه‌پژوهی، در ۱۰۰ دانشگاه و در ۳۳ رشته (از سال ۱۳۲۸ تا ۱۳۹۱ ش)، تنها در ۲۰ مورد (۱۳۲ درصد کل پایان‌نامه‌ها) (حدوداً و در حد دقت نگارنده) نگرش تاریخی به شاهنامه وجود داشته، یا به ارزیابی اشکانیان و ساسانیان در این متن و یا سنجش با دیگر منابع تاریخی پرداخته شده است؛^۳ که هر ۲۰ مورد در مقطع کارشناسی ارشد بوده و شگفتانه که تا سال ۱۳۹۱ حتی یک رساله دکتری در این

۲. بنگرید به: ناصح، ۱۳۹۲.

۱. بنگرید به: افشار، ۱۳۹۰.

۳. همان.

زمینه انجام نشده است!^۱ جالب است که از این ۲۰ پایان‌نامه، ۱۲ مورد در گروه ادبیات و توسط دانشجویان ادبیات انجام شده و فقط ۸ مورد (۰/۵ درصد کل پایان‌نامه‌ها) توسط دانشجویان رشته تاریخ و در گروه تاریخ نوشته شده است. بی‌گمان انجام شایسته و دقیق این‌گونه پژوهش‌های تاریخی از توشه و توان دانشجو و استاد ادبیات فارسی فراتر است و بسی دور از آموخته‌ها و بیرون از دایره دانش ادبی- زبانی ایشان؛ زیرا که لازمه‌اش شناختِ منابع تاریخی، آگاهی از روش پژوهش تاریخی و داشتن نگاهی تاریخی است، آن‌هم در حوزه ایران باستان و دشواری‌های خاص خود (از جمله آشنایی با خط و زبان‌های باستانی و منابع یونانی و رومی و ...); چراکه در این پژوهش‌ها تمرکز بر داده‌های «تاریخی» شاهنامه است نه «ادبی» یا دیگر جنبه‌های این متن. تصویب چنین پایان‌نامه‌هایی در گروه ادبیات بسیار نادرست و غیرمستولانه است و با کمال احترام به نویسنده‌گان و استادان راهنمای، از دید نگارنده بیشتر پژوهش‌های انجام شده بی‌اعتبار، کم‌ارزش و سطحی بوده و از سرِ علاقه و با کوچک‌انگاری «دانش تاریخ» انجام گرفته است؛ از این‌روی نمی‌توانند و نمی‌بایست در پژوهش‌های شاهنامه‌شناسی - چه ادبی، چه تاریخی - به کار گرفته شوند؛ چراکه نه روش و رویکرد ادبی دارند و نه نگرش و بیش درستِ تاریخی. در مورد بی‌توجهی گروه‌های تاریخ به شاهنامه، افزون بر پیروی غیرنقدانه از برداشت‌های غالب و رایج پیش‌کسوتان تاریخ در ایران (که در ادامه به آن پرداخته‌ام)، می‌توان به دشواری‌های زبانی و ادبی این متن و هراس‌انگیزبودن آن - در کمیت و کیفیت - در خواندن و فهمیدن، چه برای دانشجویان و چه برای استادان، اشاره نمود.

نگارنده در راستای دغدغه‌ها و پرسش‌هایی که از سال‌ها پیش هنگام خواندن شاهنامه و بررسی تاریخ ساسانیان داشته و البته هنوز نیز دارد، سال‌هاست که به‌دلیل اعتبارسنجی داده‌های شاهنامه و ارزش‌یابی روایات تاریخی آن است. روشن است که رسیدن به نتایج جامع و گسترده در این حوزه، پژوهشی کلان و پژوهشگرانی دانشمند

۱. تأثیجاً که می‌دانم پس از ۱۳۹۱ دو رساله دکتری در این زمینه نوشته شده و هر دو در بخش ساسانیان؛ رساله فرزین غفوری در بخش خسروانو شیروان (۱۳۹۴) و رساله نگارنده (۱۳۹۷).

و پی‌گیر نیاز دارد. پس با نگاهی خوش‌بینانه، پژوهش پیش‌رو می‌تواند بخش ناچیزی از آن کلان‌پژوهش و نمونه‌ای موردي و آزمایشي قلمداد شود که با همه کاستی‌ها و کم‌توانی‌های این کمترین، شاید اندکی این زمینه را کاویده باشد یا دست‌کم انگیزه‌ای شود برای پژوهشگران جوان. حال در این میدانِ فراخ، این جستار در پی یافتن همانندی‌ها و تفاوت‌های روایت تاریخی شاهنامه، از پادشاهی شیرویه تا فروپاشی ساسانیان، با روایت مهم‌ترین منابع تاریخی از جمله تاریخ‌های سده‌های نخستین اسلامی و نیز منابع خارجی (یونانی بیزانسی، ارمنی و سریانی)^۱ است؛ و پی‌گیری پرسش‌هایی از این دست که: شاهنامه چه داده‌های تاریخی مهمی از این دوره تاریخی را عرضه می‌کند که در دیگر منابع نمی‌توان یافت؟ و از همانندی یا تفاوت میان این روایت‌ها درباره منابع آنها چه نتیجه‌ای می‌توان گرفت؟ و اینکه سبک و شیوه تاریخ‌نگاری و روایت رخدادها در شاهنامه در سنجش با تاریخ‌های سده‌های نخستین اسلامی چگونه بوده است؟ همچنین این پژوهش تاحدی به برخی علل و دلایل فروپاشی ساسانیان و پیروزی تازیان مسلمان از دید شاهنامه و تاریخ‌های سده‌های نخستین اسلامی اشاره کرده و نزدیک شده است؛ زیراکه فربه‌ی این پرسش در تنگی این جستار نمی‌گنجد، و اگر عمری باشد و بخت نیز یار، در پژوهشی دیگر به آن خواهم پرداخت.

رخدادها و تحولات بُرش زمانی پایان کار خسروپرویز تا فروپاشی ساسانیان، از دید تاریخ سیاسی بسیار مهم و حساس است. شاهان پی درپی با فرمانروایی کوتاه و شکننده و کشمکش‌های بسیار در ساختار قدرت ساسانی از یکسو، و تحرکات و تازش تازیان مسلمان از آنسو، در زمان کوتاهی به فروپاشی نسبتاً ناگهانی شاهنشاهی ساسانی انجامید. نگاه و روایت شاهنامه به عنوان ایرانی‌ترین متن تاریخی - حمامی ایرانیان از این دوره بسیار مهم است؛ اما زمانی داوری بهتر و دانش‌ورانه‌ای در این باره می‌توان انجام داد که این روایت با دیگر روایات موجود، دقیق و «نکته‌بهنکته و مویه‌مو» سنجیده شود.

۱. در ادامه (در بخش: تعریف برخی مفاهیم؛ منابع خارجی / منابع داخلی) درباره این دسته از منابع توصیح داده خواهد شد.

از این رو برای پژوهش‌های ساسانی‌شناسی و نیز تاریخ‌نگاری ایرانی، بسیار بایسته و ضروری است که ارزش داده‌ها و جزئیات تاریخی شاهنامه و سبک و شیوه روایت تاریخی آن، ارزیابی، تحلیل و واکاوی شود. این روایت می‌بایست به فراخی و دقت با دیگر منابع تاریخی بهویژه تاریخ‌های سده‌های نخستین اسلامی سنجش شود و کاستی‌ها و برتری‌هایش نمایانده شود. همچنین تفاوت‌ها و همانندی‌های نگاه شاهنامه به رخدادهای پایان ساسانی، تازش تازیان و علل و دلایل فروپاشی شاهنشاهی ساسانی با دیگر منابع بررسی شود. این دست پژوهش‌ها می‌توانند برای استفاده بهتر و روشن‌تر ساسانی‌پژوهان از این منابع برای تاریخ ساسانی بهویژه بخش پایانی این دوران سودمند باشند. همچنین آشکارشدن دقت و ارزش شاهنامه در روایت تاریخ ساسانی، و روشن‌شدن جایگاه روایت فردوسی در میان دیگر تاریخ‌ها و نیز بررسی دلایل فروپاشی ساسانی و شکست آنها در برابر تازیان مسلمان از نگاه تاریخ ملی، دریچه‌های تازه‌ای در هر دو زمینه شاهنامه‌شناسی و ساسانی‌شناسی می‌تواند بگشاید. درنتیجه امید است که جایگاه شاهنامه در منابع تاریخی برای ساسانی‌پژوهی معتبرتر و برجسته‌تر شده و برای دیگر پژوهش‌ها در این حوزه نیز سودمند بیافتد.

در این پژوهش، در هر بخش، نخست پس از تبدیل روایت منظوم شاهنامه به نثر دقیق با پایندی بسیار به گزارش فردوسی، جزئیات داده‌های تاریخی شاهنامه در دوره پادشاهی هر یک از شاهان پایان ساسانیان، از شیرویه تا یزدگرد سوم، استخراج و بخش‌بندی شده است. سپس روایت و داده‌های دیگر منابع تاریخی مورد نظر (تاریخ‌های سده‌های نخستین اسلامی) از هر پادشاهی دسته‌بندی و آشکار شده است. پس از آن داده‌های سودمند منابع کهن خارجی (یونانی، ارمنی، سریانی، عربی مسیحی) از این برش زمانی، به عنوان شاهد و سنجش بهتر، مطرح و بیان شده‌اند. همچنین برای درک و تحلیل بهتر، پژوهش‌های ساسانی‌شناسی، سکه‌شناسی، زبان‌شناسی و دیدگاه ساسانی‌شناسان و شاهنامه‌شناسان نیز، در صورت نیاز، به کار گرفته شده‌اند. در پایان هر بخش، روایت شاهنامه در جزئیات، همانندی‌ها و تفاوت‌ها با هر یک (یا دسته) از متن‌های تاریخی، سنجش، توصیف و سپس تشریح شده و ارزش‌ها و برتری‌ها و نیز

کاستی‌ها و خطاهای روایت فردوسی آشکار گردیده است. روشن است که این همه در حد کوشش، توان و دانشِ اندک نگارنده انجام شده است و بی‌نقص نیست.

تعريف برخی مفاهیم و اصطلاحاتِ مهم این پژوهش: روایت/ روایت تاریخی:

معادل narrative و در لغت به معنی حدیث، خبر و نقل کردن سخن است؛ و در اصطلاح ادبی، متنی است که داستان را بیان می‌کند و راوی دارد یا «توالی ملموس و غیرتصادفی رخدادها در کنار یکدیگر». روایت، از حماسه‌ها تا انواع جدید داستان را در بر می‌گیرد. روایات در ایران باستان و برخی تمدن‌ها بیشتر منظوم بوده است. گاه روایت در تمامی جلوه‌های فرهنگی از جمله اسطوره و تاریخ دیده شده و گاه با توجه به عامل زمان، به سه دسته بخش‌بندی شده است: گذشته‌نگر، مقدم (آینده‌نگر) و تداخل زمان‌ها. از این رو می‌توان روایت تاریخی را بخشی از روایت گذشته‌نگر قلمداد کرد.^۱

تاریخ‌های سده‌های نخستین اسلامی (منابع داخلی):
گرچه سده‌های نخستین دوران اسلامی، بیشتر تا سده‌های ۳ و ۴ ق را به ذهن می‌رساند، ولی با توجه به اهمیت فراوان منابع تاریخی سده ۵ ق، در این پژوهش متون تاریخی عربی- فارسی که تا پایان سده ۵ ق نگاشته شده و به تاریخ ساسانیان پرداخته‌اند - که همه بر پایه خدای‌نامه‌ها و متون دوره ساسانی و روایات ملی ایرانی تدوین شده‌اند- به عنوان منابع اصلی تاریخی، برای سنجش با روایت تاریخی شاهنامه فردوسی در نظر گرفته شده است. البته گفتنی است که نگارنده به این محدوده بستنده نکرده و بنابر نیاز پژوهش از منابع معتبر تاریخی سده‌های ۶ و ۷ ق نیز بهره برده است؛ از جمله: مجلل التواریخ و القصص، فارس‌نامه ابن‌بلخی و الکامل ابن‌اثیر. در این پژوهش منابعی که مرکز توجه بوده و مستقیم بررسی و با شاهنامه سنجش شده از این قرار هستند: تاریخ یعقوبی، اخبار الطوال دینوری، تاریخ سنی ملوك الارض و الانبياء

حمزه اصفهانی، تاریخ الرسل و الملوك طبری، مروج الذهب و معادن الجوهر و التنبیه والاشراف مسعودی، البداء و التاریخ مقدسی، تاریخ بلعمی، غرر السیر ثعالبی، تجارب الامم و تعاقب الهمم ابوعلی مسکویه رازی، آثار الباقیة عن القرون الخالیة بیرونی، زین الاخبار گردیزی، نهایة الارب فی اخبار فرس و العرب از نویسنده گمنام و ترجمة کهن و گاه متفاوت آن با نام تجارب الامم فی اخبار ملوك العرب و العجم از مترجمی گمنام، که روی هم شامل ۱۴ متن از ۱۲ نویسنده است.

منابع خارجی / منابع داخلی

برای دسته‌بندی منابع تاریخی مربوط به تمدن ایرانی، چند گمانه را می‌توان طرح نمود. گروه‌بندی «عربی-فارسی/خارج از آن» درست نیست؛ چراکه در دسته خارجی متونی به عربی وجود دارد که مسیحیان مرزنشین یا خارج از حوزه سیاسی و تمدنی ایران یا اسلام نوشته‌اند. «ایرانی/غیرایرانی» هم درست نمی‌نماید؛ چراکه مفهوم و مرزهای ایران در این دوره از دید سیاسی و جغرافیایی و حتی تاریخی تباری، دقیق و روشن نیست، هرچند گستره از فرات تا جیحون تا سده‌ها پس از ساسانیان نیز سرزمین‌های ایرانی دانسته می‌شد و ایران فرهنگی یا جهان ایرانی هنوز نیز این پهنا را دربردارد. همچنین برخی منابع مهم در مورد تاریخ ایران را مسلمانانی غیرایرانی به عربی نگاشته‌اند. «اسلامی/مسیحی» نیز درست نیست، چراکه روایات خدای نامه در هیچ‌یک جای نمی‌گیرند و برخی متون لاتین و یونانی نیز ذیل جهان و اندیشه مسیحی نگاشته نشده‌اند. از این‌رو به ناچار با توجه به آمیخته‌ای از «جغرافیای سیاسی و مرز خلافت اسلامی»- که تا حد زیادی ایرانشهر را نیز در بر گرفت-، «ایران و غیرایران» و «اسلام و مسیحیت»، دسته‌بندی «منابع داخلی» و «منابع خارجی» را برگزیدم یا به بیان درست‌تر بر ساختم! در این دسته‌بندی متون تاریخ‌نگاری مانند: یعقوبی، دینوری، حمزه، طبری، مسعودی، بلعمی، مسکویه، بیرونی و گردیزی را در گروه «منابع داخلی» و متونی همچون: تاریخ ارمنستان سپنوس، رویدادنامه توفانس، رویدادنامه پاسکاله، رویدادنامه خوزستان، تاریخ نسطوریان یا سیعرت و تاریخ المجموع ابن‌بطریق را در گروه «منابع

خارجی» نشاندم.

شاهنامه فردوسی

سروده حکیم ابوالقاسم فردوسی است و بزرگ‌ترین اثر تاریخی - حماسی ایران و یکی از مهم‌ترین آثار ادبی - تاریخی جهان.^۱ فردوسی شاهنامه را بر اساس شاهنامه ابورضوی و از ۲۶۷ ق تا ۴۰۰ ق به نظم درآورده و پس از دیباچه به شرح چهار سلسله با ۵۸ پادشاه می‌پردازد: پیشدادیان، کیانیان، اشکانیان و ساسانیان. بخش ساسانیان با نزدیک ۱۸۰۰ بیت شامل ۳۰ پادشاه است.^۲ در شاهنامه پس از خسروپرویز، تاریخ هفت پادشاه روایت شده: شیرویه (در ۲۴ صفحه و ۶۱۵ بیت)، اردشیر شیروی (در ۳ صفحه و ۵۰ بیت)، فرایین / شهریار (در ۳ صفحه و ۴۸ بیت)، بوران دخت (در ۲ صفحه و ۲۳ بیت)، آزرمی دخت (در ۱ صفحه و ۱۱ بیت)، فرخزاد (در ۱ صفحه و ۱۶ بیت) و یزدگرد (سوم) (در ۳۵ صفحه و ۸۹۰ بیت). درکل بر پایه شاهنامه ویرایش خالقی مطلق، از آغاز پادشاهی شیرویه تا پایان پادشاهی یزدگرد سوم در ۶۹ صفحه و ۱۶۵۳ بیت سروده شده است.^۳ در این پژوهش از بخش‌های پایانی پادشاهی خسروپرویز تا پایان پادشاهی یزدگرد یا پایان برگشتن روزگار خسرو در پادشاهی خسروپرویز تا پایان پادشاهی یزدگرد یا پایان شاهنامه (که برای این پژوهش به کار گرفته شده)، در ۸۰ صفحه و ۱۹۲۰ بیت سروده شده است که در سنجهش با بسیاری از منابع تاریخی حجم قابل توجهی دارد.

تاریخ‌نگاری ایران باستان

تاریخ‌نگاری ایران در دوران باستان آمیخته‌ای از سنت شفاهی و نوشتاری بوده که سنت شفاهی با ادبیات پهلوانی همراه بوده و از اوستا آغاز شده و سنت نوشتاری زیر اثر

۱. ویژگی / صفت «تاریخی» را من به حماسی و ادبی افزوده‌ام؛ صفت و درونمایه‌ای اساسی که شوریختانه با برجسته‌سازی ویژگی ادبی و حماسی این متن، نادیده انگاشته شده است.

۲. خالقی مطلق، ۱۳۹۰، الف: ۱۵۷-۱۵۹. ۳. فردوسی، ۱۳۹۳/۱۰۲۹: ۲.

میانرودان رشد کرده و در سنگنگاره‌ها و رویدادنامه‌های هخامنشی دیده می‌شود. تاریخ‌نگاری پارتیان نیز بیشتر با سنت شفاهی و سنگنگاره‌های پادشاهان ادامه یافت. در روزگار ساسانی خدای‌نامه‌نویسی رشد چشم‌گیری داشت و تاریخ ایران در چهار دوره پیشدادی، کیانی، اشکانی و ساسانی بازنویسی شد. توجه به اخلاق، خداشناسی، آخوندگی، نبرد خیر و شر، نگاه ملی، ایران محوری، روح پهلوانی و حماسی، همه از ویژگی‌های تاریخ‌نگاری ایرانی هستند.^۱ همچنین جهانبینی هندوایرانی، دین زردشتی، فرهنگ باستانی و اسطوره آفرینش و فرجام هستی از مهم‌ترین درونمایه‌های تاریخ روایی ایران هستند.^۲ از دیگر ویژگی‌های تاریخ ملی ایران می‌توان به نبود روایات ماد و هخامنشی، سوگیری پرنگ دینی و آمیختگی اسطوره و تاریخ اشاره کرد.^۳ البته در برخی جزئیات این نگاه غالب به تاریخ‌نگاری در ایران باستان چندوچون می‌توان کرد و نگارنده نیز نقدهایی دارد که در این جستار نمی‌گنجد.

1. Yarshater, 1983a, 359-478; Shahbazi, 2003: 325-330.

2. Yarshater, 1983b, 343-358.

3. id, 1983a, 366-367.